

نگاهی به دیدگاه‌های سیاسی امام هادی 7

دریافت: ۹۲/۳/۹ تأیید: ۹۲/۱۰/۱۵ علی اکبر علیخانی* و محمدرضا اصغری شورشانی**

چکیده

هدف این مقاله، تبیین دیدگاه‌های سیاسی امام هادی 7 است. با توجه به شرایط بسیار سخت و فضای ملتهب سیاسی دوره امام هادی 7 آن حضرت، مجال برای ارائه دیدگاه‌های سیاسی در دوره امامتشان نداشتند؛ اما در این مقاله سعی شده است که برخی از دیدگاه‌های ایشان از منظر سیاسی، مورد بحث و تحلیل قرار گیرد. ابتدا به رویکرد کلان آن حضرت، نسبت به سیاست و حکومت از جمله نوع نگاه امام به قدرت و دنیا و همکاری با حکومت‌های ظالم اشاره شده و در ادامه نیز به ویژگی‌های بازیگران و نخبگان عرصه سیاست پرداخته شده است. سپس جایگاه مردم و وظایف و تکالیفی که متوجه ایشان است از منظر آن حضرت، مورد بررسی قرار گرفته است. آنچه از اندیشه سیاسی آن امام در بحث اوصاف بازیگران و نخبگان سیاسی به دست می‌آید اینکه آن حضرت، رعایت تقوای الهی، صداقت و یکرنگی با مردم، بردباری و تحمل، رعایت شایسته‌سالاری و تمهید بستر برای نقد را برای حاکمان و نخبگان عرصه سیاست، لازم و ضروری می‌دانند. در مقابل، مردم نیز باید اطاعت آگاهانه و به دور از تعصب از حاکمان، داشتن روحیه نصیحت و خیرخواهی و دانش و معرفت در فهم امور را پیشه خود سازند.

واژگان کلیدی

امام هادی 7، اندیشه سیاسی، شیعه، حکومت، حاکمان، حق انتقاد

* عضو هیأت علمی دانشگاه تهران.

** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه امام صادق 7 : m.asghary@isu.ac.ir

مقدمه

اکثر حکومت‌هایی که در طول تاریخ بر پایه معارف شیعه امامیه شکل گرفته‌اند، در پی تحقق اهداف و منویات دین اسلام بوده‌اند که عمدتاً در قرآن و سنت و سیره معصومین : خلاصه می‌شد. پرداختن به آموزه‌های ائمه معصومین؛ به‌خصوص در عرصه اندیشه سیاسی برای شناخت هر چه بهتر سیاست از منظر اسلام و شیعه، امری مهم و ضروری به نظر می‌رسد. از سوی دیگر، در روزگار معاصر که نظریات متعددی در حوزه مباحث سیاسی وجود دارد و بالطبع هر یک نیز پیروان خود را دارند، ضرورت دارد شیعه نیز به این موضوع از منظر اعتقادی خود بپردازد و آن را دست‌مایه تفکر و اندیشه‌ورزی متفکران و دغدغه‌مندان دینی قرار دهد.

در این نوشتار به دیدگاه‌های سیاسی امام هادی ⁷ که از لابه‌لای مناظرات، مکاتبات، ادعیه، زیارات و بیانات آن حضرت استخراج شده، اشاره می‌شود. شرایط بسیار سخت سیاسی - اجتماعی ¹ حاکم بر دوران امام هادی و محصوربودن ایشان ² از یک‌سو و موقعیت خطیرشان به جهت نزدیکی با ولادت امام موعود شیعه و بالطبع لزوم روی آوردن به تقیه مضاعف، موجب شد که آن حضرت، مجال چندانی برای ارائه دیدگاه‌های سیاسی خویش نداشته باشند. به همین دلیل و در جهت پاسخ به هدف اصلی مقاله که تبیین دیدگاه‌های سیاسی امام هادی ⁷ است، مجبور شدیم برخی از دیدگاه‌های کلی آن حضرت را که هم در عرصه سیاست و هم در غیر حوزه سیاست مصداق و کاربرد دارد، مورد تحلیل و تفسیر قرار دهیم. به عبارت دیگر، ما از منظر سیاسی به این سخنان نگریسته‌ایم و تفسیری سیاسی از آنها ارائه داده‌ایم؛ همچنان که با تغییر منظر می‌توان بسیاری از آیات قرآن کریم را سیاسی تفسیر کرد؛ مثلاً خطاب عام قرآن کریم که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟» ³ با نگاه سیاسی، معنای متفاوتی از معنای رایج خود می‌گیرد و آن را ابتداء، متوجه مسئولین و صاحب‌منصبان حکومتی می‌کند (رجحان، ۱۳۸۹ش، ص ۱۶)؛ اگر چه در مورد سایر مردم نیز قابل انطباق است. بر این اساس، برای تبیین دیدگاه‌های سیاسی امام هادی ⁷ لازم

است از منظری متفاوت و با دیدی اجتماعی و سیاسی به برخی گزاره‌های صادره از سوی آن حضرت، نگاه کنیم تا بتوانیم به سؤال اصلی تحقیق، پاسخی درخور دهیم. نکته دیگری که لازم است در مقدمه مورد اشاره قرار گیرد، اما به دلیل ماهیت کلامی آن و عدم ارتباط مستقیم با دیدگاه‌های سیاسی امام در این مقاله به آن پرداخته نشده، این است که امام هادی 7 به دلیل حاکمیت شرایط تقیه و عدم دسترسی آسان مردم به آن حضرت، نگران مسأله امامت بعد از خود بودند. این دغدغه، وقتی بیشتر رخ می‌نماید که بدانیم امام، فرزندی بزرگتر از امام حسن عسکری 7 به نام ابوجعفر داشتند که در زمان حیات آن حضرت از دنیا رفت. این نگرانی از آن جهت بود که برای بسیاری از شیعیان این پیش‌فرض به وجود آمده بود که امامت به فرزند ارشد امام پیشین می‌رسد. از این رو، امکان گمراهی آنان وجود داشت.^۴ به همین دلیل، امام هادی با اشاره به امامت امام حسن عسکری، سعی بر آن داشتند تا زمینه گمراهی طیفی از شیعیان را از بین ببرند.^۵

رویکرد کلان به سیاست و حکومت

۱. امامان شیعه؛ الگو و مرجع سیاست

امام هادی 7 با زیارت جامعه کبیره و زیارت امیرالمؤمنین 7 در روز غدیر (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۶۸)، اوصاف امام شایسته و عادل را تبیین نموده و مردم را به پیروی از ایشان دعوت کرده است. آن حضرت، در زیارت جامعه، ائمه معصومین : را به عنوان صاحبان حقیقی حکومت و کسانی که جوهره سیاست را به خوبی می‌دانند، معرفی کرده‌اند^۶ و آنها را محور حق دانسته‌اند.^۷ یکی از زیرمجموعه‌های این حق و حقانیت که در مباحث سیاسی شیعه، مورد توجه قرار می‌گیرد، منازعات آنها با حکومت‌های جبار زمان خودشان و حق ولایت و زمامداری است. بنابراین، امام با این بیان، حق ولایت و حکومت را تنها در انحصار معصومین می‌داند.

امام هادی در بخش دیگری از این زیارت، راه نجات مردم را روی آوردنشان به ائمه اطهار می‌داند.^۸ طبعاً اولین و مهم‌ترین جلوه روی آوردن به امامان شیعه، پیروی از

دستورات آنها و روش و منش آنها در حوزه سیاست و اجتماع است. دستیابی به صلاح دین و دنیا و برقراری عدالت که قرآن کریم از اهداف رسالت انبیاء بیان فرموده است،^۹ باید هدف اصلی در هر حکومت دینی باشد و این هدف در پرتو امامت پیشوایان معصوم قابل تحقق است؛ چرا که نظام امامت، جلوه‌گاه کامل حاکمیت الهی و طریقه نبوی است.^{۱۰} (جوادی آملی، ۱۳۹۱ش، ج ۸، ص ۱۷۳). در اندیشه امام هادی ۷ در امتداد خلافت معصومین در دوران غیبت، فقها و علمای دین قرار دارند که باید حافظ و پیشرو راه حق و عدالت باشند و مردم و جامعه را از خطر انحراف، نجات دهند. آن حضرت در مورد اهمیت نقش علما و فقها معتقد بودند که اگر علمای دین در دوران غیبت نباشند تا دعوت‌کننده به دین الهی^{۱۱} و راهنمایی‌کننده به سوی او باشند و با دلایل متقن از دین خداوند دفاع کنند و بندگان ضعیف‌الایمان را از دامهای شیطان برهانند و همچون کشتی‌بانی که مانع از انحراف کشتی به چپ و راست است، دل‌های این افراد را از انحراف حفظ کنند، مردم از دین خدا برمی‌گردند. به راستی که این دانشمندان نزد خدا برتر از بقیه هستند^{۱۲} (حسن بن علی ۸، ۱۴۰۹ق، ص ۳۴۵؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۸).

۲. نوع نگاه به دنیا و قدرت

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های هر نگرش و مکتب سیاسی که خط مشی‌ها و سیاست‌گذاریهایی بعدی نیز بر آن مبتنی است، نوع نگاه به دنیا و قدرت و حکومت است. در جهان‌بینی اسلامی، اساساً دنیا و متعلقات آن که قدرت و حکومت نیز یکی از آنهاست امری گذرا و بی‌ارزش تلقی می‌شود و صرفاً زمانی ارزش دارد که بتوان به وسیله آن حقی را احقاق یا عدالتی را برپا کرد و یا باطلی را از بین برد.^{۱۳} امام هادی، حاکمان جائر گذشته را این‌گونه توصیف می‌کنند:

بر بلندای کوه‌ها شب را به سحر آوردند؛ در حالی که مردان چیره و نیرومندی از آنان پاس می‌دادند، ولی آن قله کوه‌ها برایشان سودی نبخشید؛ از پناهگاه‌هایشان بیرون کشیده شدند و در زیر خاک، قرار گرفتند و چه بد جایی را برای رحل اقامت برگزیدند. پس از آنکه در قبرهای خود قرار

گرفتند، فریادزنی بر آنها بانگ زد: کجا رفت آن دست‌بندها؟ کو آن تاج و تخت‌ها؟ و کجاست آن زر و زیورها؟ کجا رفت آن چهره‌ها که با ناز و نعمت، پرورش یافته و مقابل آنها پرده‌های گرانبهای نازک آویخته بودند؟ هنگامی که از آنها این سؤال می‌شود، قبرهایشان از طرف آنها جواب می‌دهند: آن چهره‌ها هم اکنون محل آمد و شد کرمهای لاشه‌خوار شده‌اند. عمرهای دراز خوردند و آشامیدند و اکنون پس از آن همه عیش و نوش، خود خوراک کرمها شده‌اند^{۱۴} (مسعودی، ۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۹۴).

این نوع نگرش امام هادی ۷ نشان می‌دهد که در دست‌داشتن قدرت و حکومت صرفاً برای لذتهای دنیوی و تسلط بر دیگران ارزش ندارد و عاقبت آن پشیمانی و از دست‌دادن آخرت است، مگر اینکه در چارچوب کلان «دنیا، مزرعه آخرت» بتوان با احقاق حق و اجرای عدالت به بندگان خدا خدمت کرد.

۳. همکاری یا عدم همکاری با حکومت

امام هادی ۷ اهمیت تقویت حکومت حاکم عادل و تضعیف حکومت حاکم غاصب و جائر را مورد تأکید قرار داده‌اند. یکی از یاران ایشان برای آن حضرت، نامه‌ای نوشت و در مورد کارکردن در دستگاه عباسیان سؤال کرد. امام در جواب فرمودند: اگر این کارکردن و داخل دستگاه ایشان شدن به اجبار صورت گرفته باشد، مانعی ندارد و در این صورت، بنده در پیشگاه خداوند معذور است؛ ولی در غیر این صورت، ناروا و ناپسند است و ناگزیر اندک‌ش بهتر از زیادش می‌باشد. او می‌گوید: به امام عرض کردم هدف من از داخل شدن در این دستگاه، یافتن راهی برای ضربه‌زدن به آنها برای انتقام است - در این صورت چه حکمی دارد؟- امام در جواب فرمودند: «در این صورت، نه تنها این کار حرام نیست؛ بلکه اجر و ثواب نیز دارد»^{۱۵} (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۸۳-۵۸۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۱۹۰). این حدیث، نشان می‌دهد آن حضرت، عملی را که موجب تقویت ظالم شود حرام می‌دانستند.^{۱۶} اما نکته مهمی که در این زمینه باید به آن توجه داشت این است که در گذشته اولاً: حکومت‌ها متعلق به

پادشاهان و خاندان آنها بوده است و نظام سیاسی و قدرت به نوعی شخصی، تلقی می‌شد. ثانیاً: حیطة تسلط و سیطره حکومت‌ها بر زندگی مردم محدود بود و ثالثاً: نظامها و سیستم‌های سیاسی پیچیده و گسترده وجود نداشت. امروزه شرایط به کلی متفاوت شده است و نظامهای سیاسی پیچیده و گسترده، شکل گرفته‌اند و متعلق به شخص یا خاندان خاصی نیستند، بلکه متعلق به کل مردمنده و حاکمان فقط به تدبیر امور می‌پردازند، حتی اگر حاکمی غیر عادل باشد ممکن است ضرر عدم همکاری با نظام سیاسی بیشتر متوجه مردم شود؛ همچنان‌که کمک و همکاری با هر بخشی از دولت و حکومت، کمک و خدمت به کل جامعه، تلقی می‌شود. از این رو، این فرمایش امام باید در فضای حاکمیت وقت در نظر گرفته شود و جوهره سخن ایشان که همانا عدم تقویت حاکمیت جائز و تضعیف آن تا حد امکان است، مورد تأسی قرار گیرد.

از دیدگاه امام هادی 7 در صورتی که افراد دارای صلاحیت و شایستگی که صاحبان حقیقی ولایت هستند به حکومت برسند و به طور کلی و اجمالاً عدل در جامعه، حاکم شود؛ هر چند ممکن است ظلم و جور نیز در گوشه و کنار مشاهده شود، اما تا مادامی که انسان به آن یقین پیدا نکرده است، باید نسبت به تمامی افراد، حسن ظن داشته و خوش‌گمان باشد و در حکومت ظالم، عکس این صادق است. لذا فرمودند: «آن زمانی که عدل از جور، بیشتر است مردم حق ندارند به کسی بدگمان باشند تا آنکه به طور یقین برایشان ثابت گردد و اگر در زمانی جور و ظلم، بیشتر از عدل بود نباید به کسی گمان نیک داشت، مگر آنکه ثابت گردد»^{۱۷} (حلوانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۴۲؛ دیلمی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۱۲).

ویژگی حاکمان و مدیران سیاسی

فعالان و نخبگان سیاسی، کسانی هستند که به نوعی در عرصه سیاسی فعالند و چه در جایگاه حاکمان و مدیران باشند و چه در جایگاه احزاب سیاسی و رسانه‌ها، دغدغه‌های سیاسی - اجتماعی دارند و تلاش می‌کنند در این روندها تأثیرگذار باشند. اوصاف مورد نظر امام هادی 7 برای فعالان و نخبگان سیاسی به شرح زیر قابل تقسیم‌بندی است:

۱. تقوای الهی

در تفکر سیاسی اسلام، اساساً تقوا به عنوان یک ابزار و عامل مهم و تأثیرگذار در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی به شمار می‌آید که کارویژه‌های متعددی دارد. امام هادی 7 در اهمیت تقوای الهی و تأثیر آن در فرمانبری دیگران معتقد بودند هر کس نسبت به خداوند حریم نگه دارد، مردم نیز نسبت به او حریم نگه خواهند داشت و هر که خدا را اطاعت کند، دیگران از او اطاعت خواهند کرد و هر که مطیع آفریدگار باشد، باکی از خشم آفریدگان نخواهد داشت، اما هر که خالق را به خشم آورد، باید یقین کند که به خشم مخلوق دچار می‌شود^{۱۸} (مسعودی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۳۵؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۸۲). این نکته برای حاکمان و کسانی که به دنبال اطاعت مردم در راستای تقویت حکومت خود هستند امری حائز اهمیت است. تقوای الهی، سبب می‌شود که انسان، خداوند را مد نظر داشته باشد و کرامتی را که او به وی عطا نموده است از یاد نبرد؛ چرا که در غیر این صورت کسی که کرامت الهی را نسبت به خود از یاد ببرد، ظلم و ستم کردن به دیگران برای وی امری آسان خواهد بود؛ چنانکه امام هادی، بر این باور بودند: «کسی که نفسش در نظرش پست و خوار شد دیگران از شر او در امان نخواهند بود»^{۱۹} (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۸۲). همچنین برای اینکه رعایت تقوای الهی برای افراد، سهل و آسان باشد فرمودند: همواره زمانی را در نظر داشته باشید که در آستانه مرگ قرار گرفته‌اید؛ نه از دست دوستان کاری برمی‌آید و نه طیب می‌تواند کاری بکنند که مانع از مرگ شود (حلوانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۴۱؛ شامی، ۱۴۲۰ق، ص ۷۳۰). اگر این تفکر، همواره مد نظر یک سیاستمدار و بازیگر عرصه سیاست باشد احتمالاً بسیاری از اقداماتی را که در انجام آنها هوای نفس وی دخیل است، انجام نخواهد داد.

۲. صداقت و یکرنگی با مردم

اندیشه سیاسی اسلام، عناصر و مؤلفه‌های خاص خود را دارد که در بسیاری از موارد با تفکر رایج در دیدگاه‌های سیاسی غربی، تفاوت اساسی دارد. یکی از این مؤلفه‌ها، صداقت است که در نظریه‌های سیاسی موجود که عمدتاً غربی است، مورد بحث قرار نگرفته است. طبق دیدگاه امام هادی 7 از جمله مهم‌ترین عناصر در

حکمرانی، ارتباط عاطفی میان حاکم و توده مردم است؛ چرا که باعث می‌شود مردم از عمق جان و صمیم قلب، فرمان حاکم را بپذیرند. ائمه معصومین: قبل از آنکه خود را امام جسم مردم بدانند، امام قلب مردم می‌دانستند (بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲۱، ص ۲۴۲) و این به آن معناست که حاکم باید ارتباط عاطفی خود را با مردم، اصل دانسته و همواره در صدد تقویت آن باشد. امام هادی نیز در بیانی خطاب به «متوکل عباسی» - یکی از حاکمان هم‌عصر خود - فرمودند:

صدق و یکرنگی از کسی که دلت نسبت به او تیره است و وفاداری از کسی که به او خیانت کرده‌ای و خیرخواهی از کسی که نسبت به او بدگمان هستی، انتظار نداشته باش؛ چرا که دل دیگران نسبت به تو همان حالی را دارد که دل تو نسبت به آنان دارد.^{۲۰} (حلوانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۴۲).

این بیان نشان می‌دهد، وقتی حاکمان حتی در قلبشان نسبت به آحاد جامعه، کدورت و ناخالصی داشته باشند، در روح مردم نیز اثر سوء گذاشته و آنها نیز خیرخواهی‌شان را از حاکمان، دریغ خواهند کرد. به عبارت دیگر، حاکمان نمی‌توانند از مردم توقع صداقت و یکرنگی و وفاداری داشته باشند؛ در حالی که خودشان نسبت به مردم صادق نیستند.

۳. صلاحیت و شایستگی

در دیدگاه امام هادی ۷ افراد نباید بیش از میزان صلاحیت و شایستگی خود چیزی یا جایگاهی طلب کنند؛ زیرا حق هر کسی به میزان صلاحیت و شایستگی اوست و اگر افراد بیش از صلاحیت خود که بیش از حقشان است طلب کنند نتیجه عملشان محرومیت خواهد بود. با نگاه سیاسی به این گزاره باید گفت در اندیشه امام هادی، افراد باید حد و ظرفیت خود را بشناسند و مازاد بر آن را مطالبه نکنند؛ چرا که «هر آنکه بیش از حقش را مطالبه کند شایسته است که از دستیابی به آن محروم ماند»^{۲۱} (شامی، ۱۴۲۰ق، ص ۷۲۹). ممکن است این سؤال پیش بیاید که اگر کسانی بیش از میزان صلاحیت و حقشان مطالبه کنند و به آن برسند آیا بیان امام، نقض شده است؟ در

پاسخ به این سؤال دو وجه، قابل طرح است:

نخست اینکه وقتی فردی بیش از حقش را مطالبه کند؛ اگر چه ممکن است ظاهراً به آن دست یابد، اما از آنجایی که حق او نبوده و فاقد مشروعیت است گویا این جایگاه را ندارد و در واقع از آن محروم است. دوم اینکه اگر فردی بیش از میزان حقش را مطالبه کند چون در واقع، حق دیگران را غصب کرده است، همان دیگران همواره در پی باز پس‌گیری آن هستند و آنگاه که دستشان به وی برسد، احتمالاً او را از تمام آنچه از آن برخوردار است محروم خواهند کرد، حتی میزانی که او استحقاق آن را داشته است.

۴. بردباری و تحمل

سعه صدر و تحمل در اندیشه سیاسی اسلام از جایگاه بالایی برخوردار است و ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای نخبگان سیاسی و مدیران به شمار می‌رود. سعه صدر و تحمل بالا از شخصیت والای انسانها حکایت می‌کند که برای هر امر جزئی بر نمی‌آشوبند و قدرت شنیدن و هضم دیدگاه‌های مختلف و مخالف خود را دارند. این ویژگی به قدری اهمیت دارد که ممکن است، حتی به کمک حاکم ستمکار بیاید و سعه صدر و تحمل او، موجب نجاتش شود. امام هادی ۷ به این نکته اشاره می‌کند که چه بسا حلم و بردباری حاکم ستمکار، موجب بخشیده شدن او شود^{۲۲} (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۸۳؛ فیض، ۱۴۰۶ق، ج ۲۶، ص ۲۸۴). شاید در اینجا امام درصدد بیان اهمیت حلم و بردباری در عرصه سیاست و حکومت؛ به خصوص برای حاکمان بوده‌اند و شاید هم مقصود این بوده که ممکن است این بردباری در تحمل، توییحی باشد که در اثر ظلم وی از سوی دیگران نثارش می‌شود، اما این فرد با صبر خود، سخن آنان را تحمل می‌کند و در صدد پاسخ و واکنش تند بر نمی‌آید با آنکه این امکان برای وی فراهم است. در این صورت است که می‌توان امیدوار بود ستم او از سوی مردم، مورد عفو قرار گیرد. آن حضرت، یکی از جلوه‌های بردباری را نیز این می‌داند که انسان بر خودش مسلط باشد و با وجود قدرت، خشم خود را فرو برد (شامی، ۱۴۲۰ق، ص ۷۲۹) و در مقابل، خشم بر زیردستان را ناشی از پستی بیان

می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۳۷۰). سعه صدر، سبب می‌شود که حاکم بتواند آنچه را که از فراز و نشیب‌ها در امر حکومت‌داری با آن مواجه می‌شود به راحتی تحمل کند و امورات را با بلندنظری و دوراندیشی به پیش ببرد؛ چنانکه حضرت موسی ۷ در ابتدای رسالت عظیم الهی خویش همین خصوصیت را از خداوند متعال درخواست نمود^{۲۳} و خداوند متعال نیز یکی از نعمت‌هایی که به پیامبر اسلام ۹ یادآوری می‌کند، نعمت عطای «شرح صدر» به ایشان است.^{۲۴}

۵. پذیرش نصیحت و نقد^{۲۵}

پیچیدگی نظام‌های سیاسی و دشواری تدبیر امور کشور، ایجاب می‌کند که افراد و گروه‌های مختلف، همواره به نقد یکدیگر بپردازند تا متوجه اشتباهات خود شده و همواره بهترین مسیر را برای رسیدن به اهداف خود برگزینند. خطر بزرگی که امام هادی ۷ نسبت به آن هشدار می‌دهند این است که برخی خود را بی‌نیاز از نقد و نصیحت دیگران بدانند و این مسأله، زمانی اتفاق می‌افتد که افراد به عملکرد خود راضی باشند و تصور اشتباه و خطا را در خود منتفی بدانند. در این حالت است که امام ۷ افراد را از اینکه «از خود راضی» باشند سخت بر حذر می‌داشتند؛ چرا که همین مسأله را عامل زیاد شدن ناراضی‌ت‌های دیگران بیان کردند و فرمودند: «هر که از خودش راضی شد ناراضیان از او زیاد خواهند شد» (حلوانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۳۸).^{۲۶} با این بیان به نظر می‌رسد در حکومت اسلامی، حاکمان باید بستری را فراهم سازند تا مردم بتوانند وظیفه‌ای را که بر دوششان قرار گرفته - که همان نصیحت نسبت به حاکمان است -^{۲۷} به خوبی ادا کنند و نباید با راضی بودن از خود، راه انتقاد دیگران را مسدود سازند که منجر به افزایش ناراضی‌ت‌های آنها خواهد شد. البته لازم به ذکر است که در اندیشه امام هادی ۷ اگر کسانی دارای طبعی فاسد باشند حکمت که نصیحت و خیرخواهی، جزئی از آن است در آنها کارگر نخواهد بود^{۲۸} (شامی، ۱۴۲۰ق، ص ۷۳۳). بنابراین، حاکم باید دارای طبعی سالم باشد تا نصیحت دیگران در او کارگر شود.

۶. پرهیز از مناقشه و جدل

مناقشه و جدل که عمدتاً از یک فضای غیر علمی و غیر عقلی، ناشی می‌شود آثار و تبعات زیان‌باری در حوزه سیاست و اجتماع بر جای می‌گذارد و با اتلاف هزینه، یکی از عوامل اصلی عقب‌ماندگی به شمار می‌رود. امام هادی 7 در خصوص وجود جدل، هشدار می‌دهند و آن را عامل گسسته‌شدن پیوندها و تباه‌شدن دوستی‌ها می‌دانند و به این نکته دقیق اشاره می‌کنند که حداکثر هدفی که در مجادله دنبال می‌شود غلبه بر طرف مقابل است که دستیابی به این هدف؛ یعنی غلبه بر طرف مقابل نیز در نهایت مطلوب نخواهد بود و تبعات منفی خود را به دنبال خواهد داشت.^{۲۹}

جایگاه مردم در حکومت

وظایف مردم و نقش و جایگاه آنها در حکومت، همیشه از مباحث مهم سیاسی بوده است. دیدگاه‌های امام هادی 7 را در این خصوص می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱. اطاعت در حیطة شریعت

اطاعت و فرمانبری به معنای وجود یک نظم و سامان سیاسی اجتماعی از ارکان اساسی پیشرفت کارها در یک حکومت است؛ چرا که اگر در هر جامعه‌ای هر یک از افراد از رأی خود و یا هر دسته و گروهی از رأی یک فرد اطاعت نمایند نظام اجتماع، دچار اختلال خواهد شد. با این حال از دیدگاه امام 7 اطاعت مردم از حاکمان، شرط و شروطی دارد و منوط به برخی حقوق و تکالیف متقابل بین مردم و حاکمان است. ایشان اطاعت همراه با طیب خاطر را از کسی لازم می‌دانند که بر اساس روابط مبتنی بر صداقت، راستی و محبت با انسانها رفتار نماید و می‌فرمایند: «هر آنکه تمام محبت و دغدغه‌اش را برای تو به کار گرفت تو نیز با تمام وجود از او اطاعت نما»^{۳۰} (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۸۳).^{۳۱}

۲. پرهیز از تبعیت ناآگاهانه

همچنان که به اطاعت آگاهانه و بر مبنای نظم و قواعد که اهداف سیاسی - اجتماعی خاصی را دنبال می‌کند توصیه شده از برخی انواع اطاعت‌ها نیز نهی شده است که

اطاعت بدون دانش و آگاهی از جمله آنهاست. در اندیشه امام هادی، مردم باید خودشان اهل رأی و فکر و تحلیل باشند و به مجرد اینکه گروهی سخنی را تکرار می‌کنند یا به راهی می‌روند، آنان نیز سر به راه ایشان نسپزند و راه کسانی را برگزینند که خالصانه در پی اطاعت از پروردگار هستند^{۳۲} (ورام، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۰۹).

۳. پرهیز از تملق

تمجید و تملق از ویژگی‌های بسیار منفی فرهنگی است که آثار و تبعات سیاسی و اجتماعی، هم برای تمجیدکننده و هم برای تمجیدشونده دارد. در متون اسلامی و وصایای بزرگان^{۳۳} به شدت از این عمل، نهی شده است. امام هادی ۷ ضمن نکوهش کسی که ایشان را به نحو افراطی، مورد تمجید قرار داده بود وی را از این عمل، نهی کرده و آن را مایه بدگمانی دانستند و توصیه کردند به جای تملق، نسبت به فردی که مورد اطمینان انسان است باید نسبت به او حسن نیت داشت^{۳۴} (شهید اول، ۱۳۷۹ش، ص ۴۳-۴۲).

۴. دانش و فهم در ارزیابی حکومت

فهم امور و پدیده‌ها به گونه‌ای که نزدیک به حقیقت باشد و انسان را در رسیدن به مقصد یاری کند به تأمل، تعمق، دانش و تخصص نیاز دارد و برگزیدن مسیر یا هدفی، آن هم به‌طور اتفاقی یا احساسی، انسان را به راه راست و حقیقت نمی‌رساند. در این راستا، امام هادی، افراد را از اینکه بدون استدلال راهی را برگزینند بر حذر می‌داشتند و می‌فرمودند هر که به استناد یک اتفاق و بدون فهم به امری گرایش پیدا کرد با زوال آن حادثه او نیز از راهش دست خواهد کشید^{۳۵} (حلوانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۳۹) و وقتی کسی از ایشان پرسید: گاهی که مسأله‌ای برایم ایجاد شبهه می‌کند چه باید بکنم؟ فرمودند: «اگر خوب نگاه کنی، کار برایت سخت نخواهد بود». او پرسید: چگونه خوب نگاه کنم؟ امام فرمود: «هر که در پی خوب‌نگریستن باشد و واقعاً آن را مطالبه کند آن را به دست آورد، مگر کسی که بخواهد آن را از غیر راهش به دست آورد» (العاملی، بی‌تا، ص ۷۳۲).^{۳۶}

نتیجه‌گیری

بر اساس مباحثی که در مقاله، ارائه گردید تفکر سیاسی امام هادی 7 را می‌توان در سه حوزه به شرح زیر، تبیین کرد. نخست: در خصوص اصل حکومت و نوع نگاه به دنیا و قدرت، دوم: در مورد ویژگی‌های نخبگان سیاسی و بازیگران عرصه سیاست و سوم: در مورد آنچه که به مردم و وظیفه آنان در قبال حکومت، باز می‌گردد.

در مورد نوع نگاه امام به دنیا و قدرت باید گفت که آن حضرت، قدرت و حکومت را آنگاه ارزشمند می‌دانند که حاکمان در آن، تنها به فکر دنیا و بهره‌برداریهای شخصی، حزبی و گروهی موقتی نباشند؛ بلکه با عملکرد صحیح به فکر سرای آخرت باشند و آخرت را بر دنیا مقدم بدارند. در مورد اوصاف لازم برای بازیگران عرصه سیاست نیز تفکر امام را می‌توان طی چند بند به شرح زیر بیان کرد:

۱. نخبگان سیاسی باید همواره به تقوای الهی به عنوان یک رکن اصلی، توجه ویژه داشته باشند و در انجام امور، خداوند را ناظر بر اعمال خویش بدانند. در غیر این صورت و با از یاد بردن کرامت الهی که به ایشان به واسطه بندگی خداوند، عطا شده است مردم از ظلم و ستم آنان در امان نخواهند بود.

۲. در تعامل با مردم با صداقت و یکرنگی با ایشان برخورد کنند تا آنکه از نصیحت مشفقانه آنان برخوردار گردند.

۳. بردباری و تحمل در برخورد با نامالیماتی که گاهی خودشان مسبب آن بوده‌اند، رعایت حدود و توجه به صلاحیت و شایستگی خویش و نهایتاً تمهید شرایط لازم برای نصیحت و خیرخواهی دیگران آن هم با عدم خودکامگی و رضایت بی‌جا از اقدامات خود، سه عنصر کلیدی دیگری است که امام 7 برای بازیگران عرصه سیاست، لازم می‌دانند.

آنچه که از نقش مردم در حکومت - در اندیشه سیاسی امام هادی 7 - می‌توان برداشت کرد اینکه مردم، موظف به اطاعت کامل نسبت به حاکمان هستند؛ البته نسبت به حاکمی که همت و تلاش و دغدغه خود را خالصانه صرف ایشان نموده است. در عین حال باید از تبعیت ناآگاهانه بپرهیزند و در نهایت نیز از نصیحت و خیرخواهی

نسبت به حاکمان، دریغ نوزند و همواره خود را نسبت به آنچه از سوی حاکمانشان می‌بینند مسؤول بدانند؛ چرا که اگر نصیحت و خیرخواهی، حق حاکمان است از منظری دیگر، همان تکلیف مردم می‌باشد و مردم نیز باید نسبت به تکالیفشان پاسخگو باشند.

یادداشت‌ها

۱. در مورد شرایط بسیار سختی که بر دوران امامت امام هادی 7 حاکم بوده است از آنجا که ارتباط مستقیمی با موضوع نوشتار نداشته است به تفصیل، سخنی به میان نیامده است. جهت آگاهی از شرایط حاکم بر آن دوران ر.ک: یعقوبی، *تاریخ الیعقوبی*، ج ۲، ص ۴۸۴ و نیز ابن خلکان، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، ج ۵، ص ۱۰۲ که شدت بی‌رحمی و قساوت قلب حاکمان بنی‌عباس را به تصویر کشیده‌اند. همچنین ر.ک: خزاز قمی، *کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر*، ص ۲۹۰ که بیان می‌کند برای فشار بر امام هادی 7 در کنار محل عبادت ایشان، قبری را برای تحت فشار قرار دادن امام، حفر کرده بودند. نیز ر.ک: قطب راوندی، *الخرائج و الجرائح*، ج ۱، ص ۴۱۹ که بیان می‌کند در اثر شدت خفقان، جواب‌نامه‌هایی که در آنها از امام، مسأله‌ای پرسیده می‌شد باید به نحو معجزه‌آمیز داده می‌شد. نیز ر.ک: ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی‌طالب*، ج ۴، ص ۴۳۳ که شدت فشارها بر شیعیان و وکلای امام هادی 7 را به تصویر کشیده است. نیز ر.ک: ابن قولویه، *کامل الزیارات*، ص ۲۷۳ که بیان می‌دارد محدودیت‌ها بر امام هادی به حدی بود که ایشان حتی نتوانست به زیارت امام حسین 7 برود. نیز ر.ک: اربلی، *کشف الغمّة فی معرفة الائمة*، ج ۲، ص ۳۸۵ که بیان می‌کند شدت خفقان به حدی بوده است که امام، گاهی یارانشان را از پرسیدن سؤال نهی می‌کردند و نیز ر.ک: ابوغالب زراری، *رسالة أبی غالب الزراری إلی ابن ابنه فی ذکر آل أعین*، ص ۱۱۷ که بیان داشته است امام، گاهی به جهت شرایط تقیه برای یاران خود نام مستعار، انتخاب می‌کردند.
۲. از همین روست که به ایشان و فرزندشان؛ امام حسن 7، «عسکری» گفته می‌شود (ابن بابویه، *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۲۴۱). عدم توجه به همین مسأله، گاهی اوقات منجر به بروز اشتباهاتی در انتساب برخی از احادیث امام هادی 7 به امام عسکری 7 و احتمالاً بر عکس شده است.
۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف (۶۱): ۲).
۴. حساسیت امام، نسبت به این مسأله از آن جهت بود که قبلاً سابقه این اتفاق در تاریخ شیعه وجود داشت. به عنوان نمونه، پس از شهادت امام صادق 7 برخی از شیعیان، «عبدالله افطح»

را - که در میان فرزندان بازمانده امام، پسر ارشد بود - به عنوان امام و جانشین پذیرفته و به او ایمان آوردند. دستاویز فطحیه، روایاتی بود که مقام امامت را در فرزند بزرگ هر امام منحصر می‌دانست (کشی، رجال الکشی، ج ۲، ص ۵۲۵؛ مفید، الفصول المختاره، ص ۳۰۶). در آغاز، تعداد فراوانی از شیعیان به امامت عبدالله، روی آوردند (ابن بابویه، کمال الدین، ج ۱، ص ۷۴؛ اشعری، المقالات و الفرق، ص ۸۷)، اما به دلیل آنکه عبدالله نتوانست از پس پاسخ به سؤالاتی در راستای امتحان امامت، طرح می‌شد برآید (نوبختی، فرق الشیعة، ص ۷۸)، بسیاری او را انکار نموده و به امامت موسی کاظم ۷ گرویدند (خواجه نصیر، قواعد العقائد، ص ۱۱۳). همچنین فوت او پس از هفتاد روز از شهادت پدر (نوبختی، فرق الشیعة، ص ۷۸) و نداشتن فرزند به عنوان جانشین، دو عامل مهم دیگر در تضعیف این فرقه بود (اشعری، المقالات و الفرق، ص ۸۷؛ ابن‌عنبه، عمدة الطالب، ص ۱۹۵).

۵. به عنوان نمونه ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸.

۶. «ساسة العباد» (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰)

۷. «الحق معکم و فیکم و منکم و الیکم و انتم اهلہ و معدنہ» (همان).

۸. «من اتاکم نجا و من لم یأتکم هلك» (همان، ص ۶۱۳).

۹. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید(۵۷): ۲۵)؛ به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار، روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند.

۱۰. امام رضا ۷ ضمن حدیثی در معرفی مقام امامت فرمودند: «إن الامامة خلافة الله عزوجل و خلافة الرسول» (ابن بابویه، الأمالی، ص ۶۷۶).

۱۱. البته با توجه به مرجع ضمیر در عبارت «الداعین الیه» که ممکن است کلمه «قائم» باشد، این معنا تغییر خواهد کرد، اما برگشت معنا در نهایت یکی است.

۱۲. «لو لا من یبقی بعد غیبة قائمکم ۷ من العلماء الداعین الیه و الدالین علیه و الذابین عن دینہ بحجج الله و المنقذین لضعفاء عبادالله من شبک إبلیس و مردته و من فحاخ النواصب لما بقى احد إلا ارتد عن دین الله و لكنهم الذین یمسکون ازمة قلوب ضعفاء الشیعة کما یمسک صاحب السفینة سکانها اولئک هم الافضلون عندالله عزوجل».

۱۳. چنانکه در کلام امیرالمؤمنین علی ۷ خطاب به ابن عباس آمده است: «و الله، انها احبّ الیّ من أمرکم هذا، إلا أن اقیم حقاً او ادفع باطلاً» (المدنی، وقعة الجمل، ص ۱۱۲؛ هاشمی خویی، منهج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۸ با اندکی تفاوت).

«باتوا على قليل الاجبال تحرسهم
 و استنزلوا بعد عز من معاقلهم
 ناداهم صارخ من بعد ما قبروا
 أين الوجوه التي كانت منعمة
 فافصح القبر حين ساء لهم
 قد طالما أكلوا دهرًا وما شربوا
 غلب الرجال فما أغنتهم القلل
 وأودعوا حفراً يابس ما نزلوا
 أين الاسرة و التيجان و الحلل
 من دونها تضرب الأستار و الكلل
 تلك الوجوه عليها الدود يقتل
 فأصبحوا بعد طول الأكل قد أكلوا».

۱۵. «و كتبت إليه اساله عن العمل ليني العباس و اخذ ما اتمكن من اموالهم هل فيه رخصة و كيف المذهب في ذلك فقال ما كان المدخل فيه بالجبر و القهر فالله قابل العذر و ما خلا ذلك فمكروه و لا محالة قليله خير من كثيره و ما يكفر به ما يلزمه فيه من يرزقه و يسبب على يديه ما يشرك فينا و في موالينا قال فكتبت اليه في جواب ذلك اعلمه ان مذهبي في الدخول في امرهم وجود السبيل الى ادخال المكروه على عدوه و انبساط اليد في التشفي منهم بشيء ان يقرب به إليهم فاجاب من فعل ذلك فليس مدخله في العمل حراماً بل اجراً و ثواباً».

۱۶. در اهميت وجود امام عادل در «جامعه»، امام باقر 7 نیز نکته‌ای بسیار دقیق را بیان فرموده‌اند. ایشان می‌فرمایند: خداوند سوگند یاد کرده است که «همه افراد و ملتی را که دل در گرو امامت امام ستمکار نهاده‌اند عذاب خواهم کرد؛ هر چند آن افراد در کارهای فردی‌شان نیکوکار و با تقوا باشند و در مقابل، گناهان امتی را که پیرو امام عادل منصوب از جانب خداوند متعال هستند، مورد عفو و بخشش قرار خواهم داد؛ اگر چه در اعمال فردی‌شان ظالم و ستمکار باشند» (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۷۶). در بیانی دیگر نیز از امام صادق 7 آن کسانی که امام منصوب از جانب خداوند را نافرمانی می‌کنند و نیز کسانی که امامی غیر از امام منصوب از جانب خداوند را اطاعت می‌کنند مستحق شدیدترین عذابها عنوان شده‌اند (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۲۹).

۱۷. «إذا كان زمان العدل فيه اغلب [من الجور] فحرام ان تظن باحد سوءاً حتى تعلم ذلك منه و اذا كان زمان الجور فيه اغلب من العدل، فليس لاحد ان يظن باحد خيراً حتى يبدو ذلك منه».

۱۸. «من اتقى الله يتقى و من أطاع الله يطاع». راوی سپس می‌گوید: «فلم أزل أدلف حتى قربت منه و دنوت فسلمت عليه و ردّ عليّ السلام فأول ما ابتدأني ان قال لي: يا فتاح من أطاع الخالق لم يبالي بسخط المخلوقين و من أسخط الخالق فليوقن ان يحلّ به سخط المخلوقين».

۱۹. «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ». این حدیث با تفاوتی از زبان امام باقر یا امام جواد 8 - چون در روایت «محمدبن‌علی» آمده است - نیز نقل شده است که با توجه به آن می‌توان ریشه این ظلم افسارگسیخته را پیدا کرد. حضرت در آنجا پستی نفس را موجب بزرگ‌شدن دنیا در چشم صاحب آن عنوان می‌کنند (شعیری، جامع‌الآخبار، ص ۱۰۹). به تبع می‌توان اثر این فرمایش امام هادی 7 را بر آن مترتب دانست که دیگران از شر او در امان نخواهند بود.
۲۰. «لَا تَطْلُبِ الصَّفَا مِمَّنْ كَدَرْتَ عَلَيْهِ [و لا الوفاء مِمَّنْ غَدَرْتَ بِهِ] و لا النَّصْحَ مِمَّنْ صَرَفْتَ سَوْءَ ظَنِّكَ إِلَيْهِ، فَاتَمَّا قَلْبَ غَيْرِكَ لَكَ كَقَلْبِكَ لَهُ».
۲۱. «مَنْ سَأَلَ فَوْقَ قَدْرِ الْحَقِّ كَانُ أَوْلَىٰ بِالْحَرَمَانِ».
۲۲. «أَنَّ الظَّالِمَ الْحَالِمَ يَكَادُ أَنْ يَعْفَىٰ عَلَيَّ ظَلَمَهُ بِحِلْمِهِ و إِنَّ الْمُحِقَّ السَّقِيَّ يَكَادُ أَنْ يَطْفِئَ نَوْرَ حَقِّهِ بِسَفْهِهِ».
۲۳. «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» (طه (۲۰): ۲۵).
۲۴. «أَلَمْ تَشْرَحْ لَكَ صَدْرِي» (انشرح (۹۴): ۱).
۲۵. اهمیت مسأله نصح و خیرخواهی، نسبت به دیگران تا بدانجاست که از ارکان بیعت در صدر اسلام بوده است. پیامبر اکرم 9 خیرخواهی نسبت به پیشوایان مسلمین را از جمله سه شرطی ذکر می‌کنند که یک مسلمان هیچ‌گاه از آنها دست برنخواهد داشت (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۰۳). امام سجاد 7 نیز در دعای دوم صحیفه سجادیه، یکی از صفات ممدوح پیامبر اکرم را نصیحت و خیرخواهی بیان می‌کنند (علی‌بن‌الحسین 8، الصحیفه السجادیة، دعای دوم). امیرالمؤمنین 7 نیز از حقوق حاکم بر مردم را همین می‌دانند که خیرخواه او در حضور و غیبت باشند (سیدرضی، نهج‌البلاغه، خطبه ۳۴).
۲۶. البته ابن ابی الحدید نیز این حدیث را بدون ذکر نام در کتاب خود نقل کرده است (ابن ابی الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۷، ص ۱۰۹).
۲۷. برای توضیح بیشتر در این خصوص ر.ک به بخش: «جایگاه مردم در حکومت در همین مقاله».
۲۸. «الحکمة لا تنجع فی الطَّبَاعِ الفاسدة».
۲۹. «المراء یفسد الصداقة القديمة و یحل العقدة الوثيقة و اقل ما فیہ ان تكون المغالبة امتن اسباب القطیعة»؛ جدال، دوستی قدیمی را تباہ می‌کند و پیوند محکم را می‌گسلد و کمترین چیزی که در آن است کوشش برای غلبه بر دیگری است که آن هم ریشه علت‌های جدایی است (حلوانی، نزهة الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۱۳۹).
۳۰. «من جمع لك وده و رایه فاجمع له طاعتك».

۳۱. در این رابطه، بیانات متعددی از دیگر معصومین : در دست است که به عنوان نمونه و برای روشن شدن اهمیت بیان امام هادی ۷، تنها به چند نمونه آن به شکل گذرا اشاره می‌شود. ابن عباس از قول پیامبر نقل کرده است که ایشان فرمودند: ای مردم بشنوید و اطاعت کنید از کسی که خداوند او را ولی قرار داده است؛ چرا که این اطاعت باعث پایداری اسلام خواهد بود «اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا لِمَنْ وَكَلَّاهُ اللَّهُ الْأَمْرَ فَإِنَّهُ نِظَامُ الْإِسْلَامِ» (مفید، الأُمالی، ص ۱۴). اگر آحاد جامعه، اهل فرمانبری و اطاعت نباشند کار برای حاکم، بسیار سخت خواهد شد تا آنجا که امیرالمؤمنین ۷ عدم اطاعت مردم را دلیل نابسامانی امور جامعه عنوان می‌کنند (سیدرضی، نهج‌البلاغه، خطبه ۲۷). امام باقر ۷ از قول پیامبر اکرم ۹ فرمودند: خداوند (عز و جل) به سوی دوستش که جانش را در راه اطاعت و خیرخواهی نسبت به امامش به زحمت انداخته است نظر نکند، مگر اینکه در رفیق‌علی همراه ما باشد. «ما نظر الله عز و جل إلى ولی له یجهد نفسه بالطاعة لإمامه و النصیحة إلا کان معنا فی الرقیق الأعلى» (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۰۴). در صحیح مسلم به مسأله اطاعت به‌عنوان یکی از ارکان بیعت با رسول الله ۹ در صدر اسلام اشاره شده است و آمده است که جریر می‌گوید با رسول الله ۹ بر شنیدن و فرمان بردن (اطاعت) بیعت کردم، حضرت نیز شروط دیگری را به من آموخت و آن شروط، انجام تکلیف تا مرز توانایی و خیرخواهی نسبت به همه مسلمانان بود. «عن جریر قال: بایعت النبی ۹ علی السمع و الطاعة فلقتنی: فیما استطعت و النصح لكل مسلم» (النیسابوری، صحیح مسلم، ج ۲-۱، ص ۴۱-۴۰).

۳۲. «لو سلک الناس وادیا و شعبا لسلکت وادی رجل عبد الله وحده خالصاً».

۳۳. «هر که را مردم سجودی می‌کنند زهر اندر جان او می‌آکنند

چون که برگردد از او آن ساجدش داند او کان زهر بود و مو بدش»

(مولوی، مثنوی معنوی، ص ۷۵۹).

۳۴. «قال لبعض - و قد أكثر من إفراط التناء علیه - : أقبل علی شأنک؛ فإن كثرة التناء تهجم علی الظنة و إذا حللت من أخیک فی محلّ الثقة فاعدل عن الملق إلى حسن النیة».

۳۵. «من اقبل مع أمر، ولی مع انقضائه».

۳۶. «قال الحمیری: کتبت إليه یختلف إلینا أخبارکم فکیف العمل بها؟ قال: فکتب إلیّ: من لزم رأس العین لم یختلف علیه أمره، إنّها تخرج من مخرجها و هی بیضاء صافیة نقیة فتخالطها الأكدار فی طریقها. قال: فکتبت إليه: کیف لنا برأس العین و قد حیل بیننا و بینه؟ قال: فکتب إلیّ هی مبذولة لمن طلبها إلا لمن أرادها بالحد».

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن ادريس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۲، ۱۴۱۰ق.
۴. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۲، ۱۴۱۳ق.
۵. -----، الأملی، تهران: کتابچی، چ ۶، ۱۳۷۶ش.
۶. -----، کمال الدین و تمام النعمة، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ ۲، ۱۳۹۵ق.
۷. -----، علل الشرائع، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۶م.
۸. ابن خلکان، شمس الدین احمد بن محمد، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق الدكتور احسان عباس، قم: منشورات الرضی، چ ۲، ۱۳۶۴ش.
۹. ابن شعبه حرانی، حسین بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، قم: جامعه مدرسین، چ ۲، ۱۴۰۴ق.
۱۰. ابن شهر آشوب، علی بن محمد، مناقب آل ابی طالب، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۱۱. ابن طقطقی، محمد بن علی، تاریخ فخری در آداب ملک داری و دولت های اسلامی، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۳، ۱۳۶۷ش.
۱۲. ابن عنبه، عمدة الطالب، به کوشش محمد حسن آل طالقانی، نجف اشرف: مطبعة الحیدریة، ۱۳۸۰ق.
۱۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف اشرف: دارالمرتضویة، ۱۳۵۶ش.
۱۴. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الكبير، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ق.
۱۵. أبوغالب زراری، احمد بن محمد، رسالة أبي غالب الزراري إلى ابن ابنه في ذكر آل أعين، قم: مرکز البحوث و التحقیقات الإسلامیة، ۱۳۶۹ش.

۱۶. اربلی، علی بن عیسی، **كشف الغمة فی معرفة الأئمة**، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۱۷. اشعری، سعد بن عبدالله، **المقالات و الفرق**، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۲، ۱۳۶۰ش.
۱۸. العاملی، ابن حاتم، **الدر النظیم**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۱۹. المدنی، ضامن بن شدم بن علی بن الحسینی، **وقعة الجمل**، تحقیق تحسین آل شیب موسوی، قم: نشر محمد، ۱۴۲۰ق.
۲۰. النیسابوری، مسلم بن الحجاج، **صحیح مسلم بشرح النووی**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ ۲، ۱۳۹۲ق/۱۹۷۲م.
۲۱. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، **عوامل العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال** (مستدرک سیده النساء إلى الإمام الجواد)، تحقیق محمدباقر موحد ابطحی اصفهانی، قم: مؤسسه الامام المهدي «عجل الله تعالی فرجه الشریف»، ۱۴۱۳ق.
۲۲. جوادی آملی، عبدالله، **ادب فنای مقربان**، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۱ش.
۲۳. حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة**، قم: مؤسسه آل البيت :، ۱۴۰۹ق.
۲۴. حسن بن علی ۸ (امام یازدهم)، **التفسیر المنسوب الی الإمام الحسن العسکری 7**، تحقیق مدرسه امام مهدی 7، قم: مدرسه الامام المهدي «عجل الله تعالی فرجه الشریف»، ۱۴۰۹ق.
۲۵. حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر، **نزهة الناظر و تنبيه الخاطر**، تحقیق مدرسه الامام المهدي «عجل الله تعالی فرجه الشریف»، قم: مدرسه الامام المهدي «عجل الله تعالی فرجه الشریف»، ۱۴۰۸ق.
۲۶. خزاز قمی، محمد بن علی، **کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر**، تحقیق عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم: بیدار، ۱۴۰۱ق.
۲۷. خواجه نصیرالدین طوسی، **قواعد العقائد**، قم: مؤسسه الامام الصادق 7، بی تا.
۲۸. دیلمی، حسن بن محمد، **اعلام الدین فی صفات المؤمنین**، تحقیق مؤسسه آل البيت :، قم: مؤسسه آل البيت :، ۱۴۰۸ق.
۲۹. رجحان، سعید، **مبانی استنباط احکام در حقوق اسلامی و حقوق موضوعه** (جلد سوم: اقسام كشف حکم)، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق 7، ۱۳۸۹ش.
۳۰. سیدرضی، محمد بن الحسین، **نهج البلاغه**، تحقیق فیض الاسلام، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۳۱. سیوطی، جلال الدین، **الجامع الصغیر**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۳۲. شامی، یوسف بن حاتم، **الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللهامیم**، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۲۰ق.

۳۳. شعیری، محمدبن محمد، **جامع الأخبار**، نجف اشرف: مطبعة الحیدریة، بی تا.
۳۴. شهید اول، محمدبن مکی، **الدرة الباهرة من الأصداف الطاهرة**، تحقیق و تصحیح عبدالهادی مسعودی، قم: انتشارات زائر، ۱۳۷۹ش.
۳۵. طبرسی، احمدبن علی، **الاحتجاج علی اهل اللجاج**، تحقیق محمدباقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۳۶. علی بن الحسین (امام چهارم)، **الصحیفة السجادية**، قم: دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶ش.
۳۷. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، **الوافی**، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی ۷، ۱۴۰۶ق.
۳۸. قطب‌الدین راوندی، سعیدبن هبة الله، **الخرائج و الجرائح**، تحقیق مؤسسة الامام المهدي 7، قم: مؤسسة امام المهدي (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ۱۴۰۹ق.
۳۹. کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق، **الکافی**، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۴۰. کشی، محمدبن عمر، **رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال (مع تعلیقات میرداماد الإسترآبادی) -**، قم: مؤسسه آل البيت :، ۱۳۶۳ش.
۴۱. مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، تحقیق جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۲، ۱۴۰۳ق.
۴۲. مسعودی، علی بن حسین، **اثبات الوصیة**، قم: انصاریان، ج ۳، ۱۴۲۶ق/ ۱۳۸۴ش.
۴۳. مفید، محمدبن محمدبن نعمان، **الامالی**، تصحیح حسین استاد ولی و علی‌اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق (الف).
۴۴. -----، **الفصول المختارة**، تصحیح علی میرشریفی، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق (ب).
۴۵. مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد، **مثنوی معنوی** (از روی چاپ رینولد نیکلسون)، تهران: انتشارات طلوع، ج ۵، ۱۳۶۶ش.
۴۶. نویختی، حسن بن موسی، **فرق الشیعة**، بیروت: دارالاضواء، ج ۲، ۱۴۰۴ق.
۴۷. ورام، مسعودبن عیسی، **نزهة النواظر و تنبيه الخواطر** (معروف به مجموعه ورام)، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ق.
۴۸. هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله و دیگران، **منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه**، تحقیق ابراهیم میانجی، تهران: مکتبه الإسلامیة، ج ۴، ۱۴۰۰ق.
۴۹. یعقوبی، **تاریخ یعقوبی**، بیروت: دار بیروت/ دار صادر، ۱۳۷۹ق/ ۱۹۶۰م.